



مفهوم و اهمیت مشارکت مردم در بازسازی و نوسازی

- باید اذعان کنیم که آنجور که ما در جنگ موفق بودیم در زمینه‌های دیگر موفق نبودیم. یعنی حضور مردم را یا نخواستیم یا اگر این حضور را خواسته‌ایم حضوری همه جانبه نبوده است. یعنی خودمان را قیم و حاکم و راهبر دانسته‌ایم.
- دکتر ندیمی، رئیس دانشگاه شهید بهشتی
- هر جا ما پیروزی داشتیم از مشارکت عمیق و درونی مردم بوده است و هر جا شکست داشتیم این مشارکت نبوده است.
- اعتقادمان برای مشارکت مردم و برای حضور مردم آن نوع مشارکت حضوری که دموکراسی غربی می‌گوید نیست. یعنی مردم‌سالاری، هر چه اکثریت گفت همان کار را بکنید، نیست. یک نوع مشارکت و حضور همه جانبه و عمیق درونیست.

• معنای رشد، همان رشد تک‌تک انسان‌هاست. در درون جامعه اگر انسان‌های رشد یافته نداشته باشیم، مسلماً جامعه رشد یافته هم نداریم. استقلال یک ملت و یک مجموعه از درون استقلال ذاتی تک‌تک افرادش سر می‌کشد.

• اگر ما موفق نشویم در این انقلاب مشارکت مردم را به معنای سازندگی عمیق تک‌تک و درونی انسان‌ها به عمق ببریم، مسلماً مواجه با شکست خواهیم شد.

اشاره: چندی قبل سمینار مسئولان بازسازی و نوسازی مناطق جنگزده با شرکت نمایندگان و دست اندرکاران امر از ارگانها، نهادها و سازمانهای مختلف در اهواز تشکیل گردید. در این سمینار برادر ارجمند آقای دکتر ندیمی ریاست محترم دانشگاه شهید بهشتی سخنانی ایراد نمودند که به جهت تاکید ایشان بر مفهوم و اهمیت مشارکت مردم در کارها، و از آنجا که این موضوع در حرکت جهاد سازندگی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است اقدام به چاپ متن آن نموده‌ایم. در ضمن از جهاد دانشگاهی دانشکده معماری دانشگاه شهید بهشتی که متن پیاده شده سخنرانی را در اختیار ما گذارده است کمال تشکر را داریم.

با سلام به حضار محترم، برادران عزیزی که از نزدیک با مشکلات و مسائل مربوط به بازسازی و جنگ در تماس هستند و با سلام به ارواح طیبه شهدائی که بهترین چیز خود و جانشان را تسلیم انقلاب اسلامی و اسلام کردند. صحبت‌مان در اینجاست صحبت فریدیست که از دورستی برآتش داشته و مسلماً به عمق مشکلات و به عمق دردها و مسائل مربوط به بازسازی جنگ واقف نیست. و از قبل عذر تقصیر را بیاوریم که اگر صحبتها نقصی داشت، برادران نقص آن را با کمال خودشان جبران بکنند.

البته قصد و غرض بنده این نبود که صحبت بکنم، منتهمی بر من تکلیف کردند. من یک نکته‌ای را در ارتباط با مسئله آن جمله‌ای که امام فرمودند «بازسازی را هم چیزی مثل جنگ بدانید» فکر کردم. راجع به همین جمله مطالبی را عرض میکنم که شاید بخود همین سمینار و موجودی سمینار هم مربوط میشود.

آن چیزی که انقلاب اسلامی ما را نسبت به سایر حرکت‌های اجتماعی و انقلابات دیگری که در عرصه گیتی بوقوع پیوسته بارز میکند، همان پسوند اسلامی آن است و این بار بسیار زیادی را دارد. یعنی شاید که اگر این انقلاب مشابه انقلابات دیگر بود، این همه انتظار که از این انقلاب میرود در دیده و قلب همه مستضعفین دنیا و کسانی که استضعاف و محرومیت کشیده‌اند چه از نظر اقتصادی چه از نظر فکری نبود و این مسئولیت همه ما را، هر کدام را در هر کجا که مشغول هستیم، نسبت به مسئله بیشتر میکند. امروز همه مردم دنیا چشمانشان به اینست که ببینند، چه میکنیم. قلبهایشان منوجه این کشور است. چه آنهایی که مسلمان هستند و چه حتی آنهایی که مسلمان هم نیستند. استشمام کرده‌اند، درک کرده‌اند یا تحلیل کرده‌اند که یک چیزی در این انقلاب و در این حرکت هست که متفاوت میکند آنرا از همه آن تجربیاتی که تا امروز دنیا با آن

مواجه بود. این را بعضیها استشمام میکنند. و آن کسانی که خارج از این سرزمین هستند، شاید که طراوت و عطر این گل را بیشتر دریافت بکنند تا کسانی که در کنارش و همجواری هستند.

به همین جهت مسئولیت ما بسیار بسیار سنگین میشود. مخصوصاً زمانی که مسئولیت‌مان جنبه فکری و جنبه هدایتی پیدا بکند، این دیگر مسئولیت را دوجندان میکند. آن کسی که مسئولیتش در همین حد متوقف میشود که جان خودش را و قدرت بدنی خودش را در طبقه اخلاص بگذارد، برای جنگ، این مسئولیتش در یک حد، ولی اگر فردی این مسئولیت روی دوشش باشد که راهبری بکند گوشه‌ای را، بخشی را، یک مجموعه‌ای را در این انقلاب بسیار بسیار مسئولیتش سنگین تر است. چرا که اگر انحرافی حادث بشود، مشکلی حادث بشود، مسئولیت این فرد راهبر و متفکر صد چندان خواهد بود. چه امروز و چه در آن دنیا. به این جهت مسئله مسئولیت در نظام جمهوری اسلامی مخصوصاً مسئولیت راهبری و هدایت در هر زمینه‌ای و مدیریت بسیار بسیار مسئولیت سنگینی است و همانطور که یکی از برادران گفتند این مسئولیت در نظام جمهوری اسلامی حمالیست. من میخواهم بگویم که بدجوری حمالی است یعنی حمال فقط عرق میریزد، بالاخره مزدش را هم میگیرد و این حمالی است که ممکن است تبدیل به خسران دنیا و آخرت بشود. یعنی در این دنیا حمالی بکند و آن دنیا خلاصه مورد ستوان باشد. بدین جهت باید که بسیار بسیار حساس با این مسائل برخورد کرد. چرا که امروز همه مردم از ما خواستار الگو هستند. همانجور که جنگ ما یک الگوی بی مثال بود برای همه مردم دنیا و این بسیج مردمی یک نمونه و الگویی شد. همینطور که می بینید شما، این راهپیمانیهای اوایل انقلاب در اقصی نقاط دنیا دارد تقلید میشود. در جاهایی که اصلاً آدم تصور نمی کند که این حرکتی میتواند منتقل بشود؛

افریقای جنوبی، در کشورهای دوردست آسیائی. این معنا به این شکل دارد تقلید میشود. فردا همه مردم از ما انتظار این را خواهند داشت که حالا شما در زمینه اقتصاد، در زمینه ساخت اجتماعی، در زمینه فرهنگی، در زمینه سیاسی در زمینه بازسازی در زمینه چپی در زمینه چپی و... الگوهایتان چیست؟ فردا انشاء... انقلاب عراق هم پیروز خواهد شد و همه ما از همین راه یکسره میرویم کربلا. آنوقت خواهند گفت که حالا ما چه بکنیم؟ حالا شما که تجربه دارید، در زمینه مثلاً فلان مسئله اقتصادی، فلان بحث، خوب این الگویتان را بما بدهید که ما هم براساس این الگو حرکت کنیم و اگر آن زمان دست ما خالی باشد بسیار ناگوار است. به همین جهت میبایست که حرکت ما در مسیر ساخت و ساز و سازندگی در کشور از مجرای یک به اصطلاح حرکت عقل سلیم عبور کند و دائماً خودمان را زیر ذره بین قرار بدهیم؛ متوجه این معنا باشیم که این کاری که ما امروز میکنیم کاری است که باید سنت شود و اگر این سنت حسنه باشد خوب و اگر هم سینه باشد؟! و هر نوع کاری که انجام میشود در امروز در کشور ما یک سنتی است که پایه گذاری میشود. هر نوع روشی که اتخاذ میشود، هر نوع حرکتی که میشود، هر نوع اندیشه‌ای که میشود. هر نوع روشی که اتخاذ میشود، هر نوع حرکتی که میشود، هر نوع اندیشه‌ای که میشود هر نوع... که میشود، اینها سنت‌هایست که ادامه و استمرار پیدا خواهد کرد و از این بابت مسئولیت ما بسیار سنگین است.

آن چیزی که جنگ ما را متفاوت میکند از جنگها و دفاعهای مرسوم که در همه دنیا هست، چیست؟ ما تازه الان هفت سال است که داریم مقاومت میکنیم. ویتنام سی و خورده‌ای سال مقاومت کرد با دست خالی. آن اوایل حتی تفنگ نداشتند. میرفتند در جنگها و قایم میشدند، تله میگذاشتند و با تیر و کمان فرانسوی‌ها را شکار میکردند. یک همچون با اصطلاح مقاومت و دفاعی را این ملت با دست خالی و با برهنه در ویتنام (مسلمان هم نبودند) - انجام داده‌اند. یک چنین دفاع عظیمی را به مدت سی و پنج سال یک ملتی توانست رهبری کند، هدایت کند تا به پیروزی به آن شکل بیانجامد. پس نمونه‌هایی به این شکل ما در دنیا زیاد داریم. یعنی اینکه ما بگوئیم این هفت سال، آیا هفت سال مثلاً از نظر زمانی خیلی زمان بسیار زیادی است که ما داریم دفاع میکنیم؟ یا از چنین یا چنان (مقاومتهائی



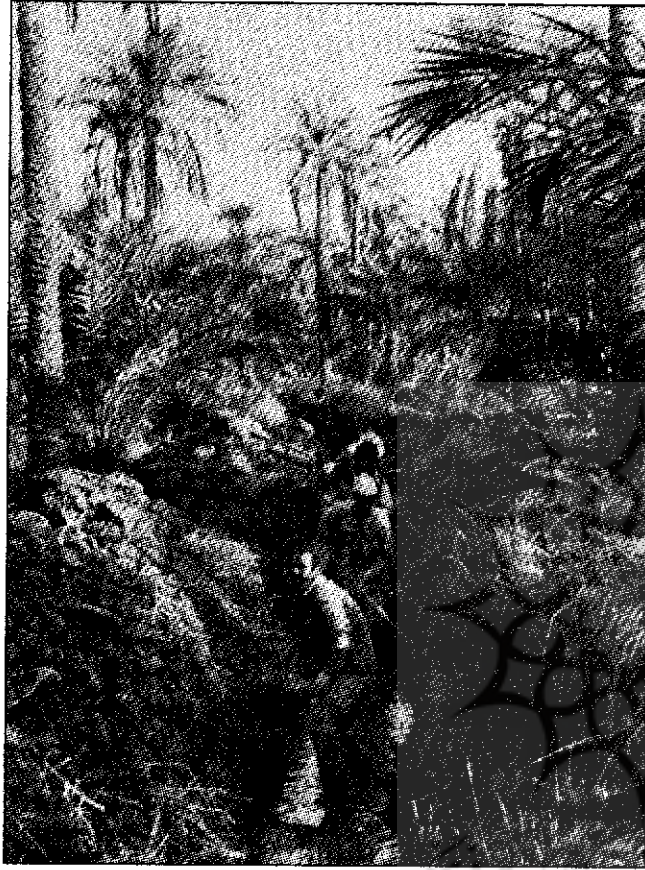
میکنند این را از حرکت‌های دیگر و آن چیزی که تفاوت را ایجاد میکند همین معنای اساس رشد است برای این حرکت. یعنی در اینجا آن چیزی که در دایره حرکت قرار میگیرد رشد انسانست. یعنی رشد انسان بعنوان اصل اولیه و اساسی و غیرقابل تغییر در این حرکت تثبیت میشود. اگر آن نباشد همه آنها جدا میشود. هیچ فایده‌ای ندارند و هیچ معنایی پیدا نمی‌کنند. به همین جهت ما در اعتقاد اسلامی برای هر کاری که میکنیم هدف خاصی نداریم، بلکه همه اهداف ما اهداف مرحله‌ای است؟ برای رسیدن به هدف غائی هستند چه فرقی میکند بین اینکه انسان دارای اهداف باشد یا اهداف مرحله‌ای؟ این لغت بازی با لغات است؟ نه، زمانی که شما هدف غائی داشته باشید، اهداف مرحله‌ایست با صورت طولی قرار میگیرند. درست است؟ یعنی اهداف شما، هدف شما از بازسازی، هدف شما از جنگ، هدف شما از نمیدانم بهتر کردن وضع اقتصادی، هدف شما از خانه ساختن، هدف شما از چی و چی... همه بعنوان اهداف مرحله‌ای برای رسیدن به آن هدف غائی طرح میشوند. و اگر آن هدف غائی منتفی شود، اینها موضوعیت خود را از دست میدهند. در حالی که اگر شما اینها را عرضی بگذارید کنار همدیگر، یعنی هم عرض هم قرار بدهید چه

بشود. بعد پابه این مرز میگذارد. وقتی که دچار این تحول شد، به خودی خود در جاذبه این حرکت و این قطب جاذب الهی قرار میگیرد و جذب میشود. این همان چیز است که در آن معنای رشد بر مفهوم اسلامیش خفته است (یعنی در دایره جذب و نفوذ اعتقاد و حرکت الهی قرار گرفتن). این معنای جذب است. معنای رشد هم همین است. رشد به این معناست که انسان در دایره حرکت الهی و اعتقاد الهی قرار بگیرد. به همین جهت هم تعاون در اسلام بر اساس بر و تقواست. چون آن چیزی که انسان را محفوظ میکند و یک هاله نفوذناپذیر دور او ایجاد میکند تا در دایره این جذب قرار بگیرد، تقواست. و آن چیزی که معنی میدهد به این تقوا، همان برونیکی است که در شخصیت انسان حادث میشود. این آن باصطلاح معنای عمیقست که شاید در انقلابات دیگر و یا قطعاً در انقلابات دیگر به این معنا و با این عظمت و با این کیفیت حضور نداشته است. این دفاع و این جنگ به معنای دفاع از سرزمین نیست. یعنی ناسیونالیزم بر آن حاکم نیست که ما حالا خط خاک پاک ایران را بخواهیم حفظ کنیم. این معنا در آن نیست که ما حالا میخواهیم ناموس خودمان را حفظ بکنیم، خانه خودمان را حفظ بکنیم. یک معنای عمیق‌تری در اوست و این معناست که مجزا

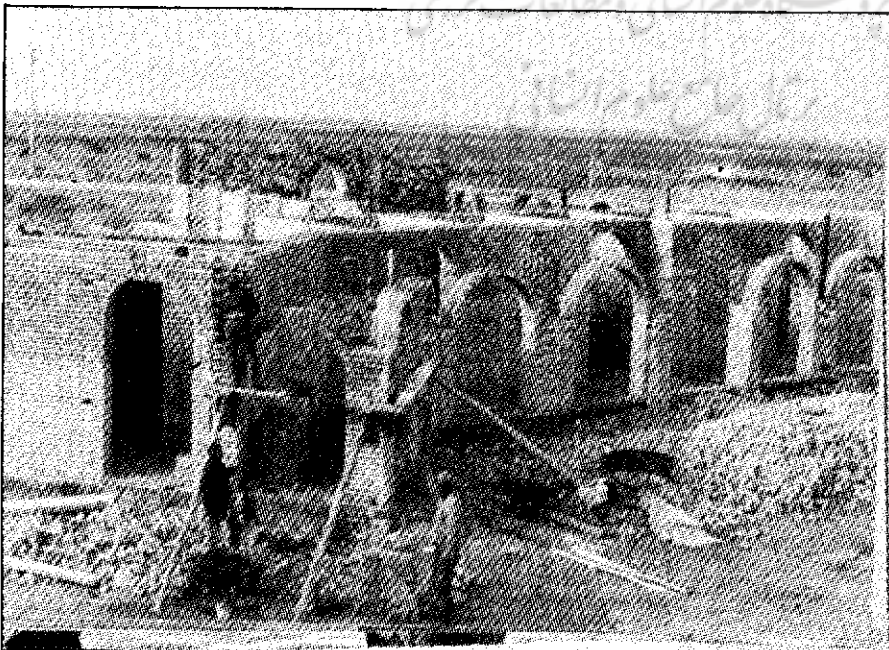
که در دنیا وجود داشته‌اند) که هست؟ نه، از این الگوها زیاد هم در دنیا بوده است می‌بینیم که در دنیا الگوهای خیلی قوی‌تر و مستحکم‌تری از این بابت هست. پس آن چیزی که این جنگ را با اینکه مدت زمانش ملاک نیست با همه جنگها متفاوت میکند چیست؟ چون زمان که در اینجا مدت زیادی نیست. حضور مردم، دفاع مردم و بسیج مردم، اینها که ملاک و محور نیستند. چون می‌بینیم که در زمانهای دیگر و نقاط دیگر دنیا نیز همین بوده است. یعنی چیز خاص و خارق‌العاده‌ای (از این بابت) نیست. آن چیزی که هست، آن گوهر اصلی که این جنگ را و این دفاع را میکند از همه جنگها و دفاعهایی که در دنیا هست، چیست؟ روی این باید فکر بکنیم. به نظر من آن مشارکت به معنای عمیق و محتوایی و اسلامی قضیه است. آن، تعاونیست که مردم انجام داده‌اند و اساس این تعاون هم بر تقواست. آن چیزی که مجزا میکند و متفاوت میکند دفاع ما را و جنگ ما را از جنگ و دفاع به معنای رایجش، همان تعاون عمیق و مشارکت همه جانبه و محتوایی و درونی انسانهاست. مشارکت جنبه درونی پیدا کرده است. این جذب یک جذب الهیست. این حرکت یک حرکت الهیست. یعنی انسان اول دچار تحول عمیق در نفسش و شخصیتش

فصلان کسک را بکنند و بعد کنار بنشینند، نه، این نیست. هرجا ما پیروزی داشتیم از مشارکت عمیق و درونی مردم بوده است و هرجا شکست داشتیم این مشارکت نبوده است. تمام کارهایی را که ما در این ۷ یا ۸ سال بعد از انقلاب کردیم مطالعه بکنیم. به همین جهت است که امام میفرمایند، من کاره‌ای

چون هر دو سازندگیند. جنگ هم به این معنا سازندگیست. یعنی ظواهرش تخریب است، ظاهرش خراب کردن است، ولی باطنش سازندگیست سازندگی چی؟ سازندگی آن کسیکه می‌جنگد. آن کسیکه دارد دفاع میکند، دارد ساخته میشود. آن کسی که هم دارد سازندگی میکند باید ساخته شود.



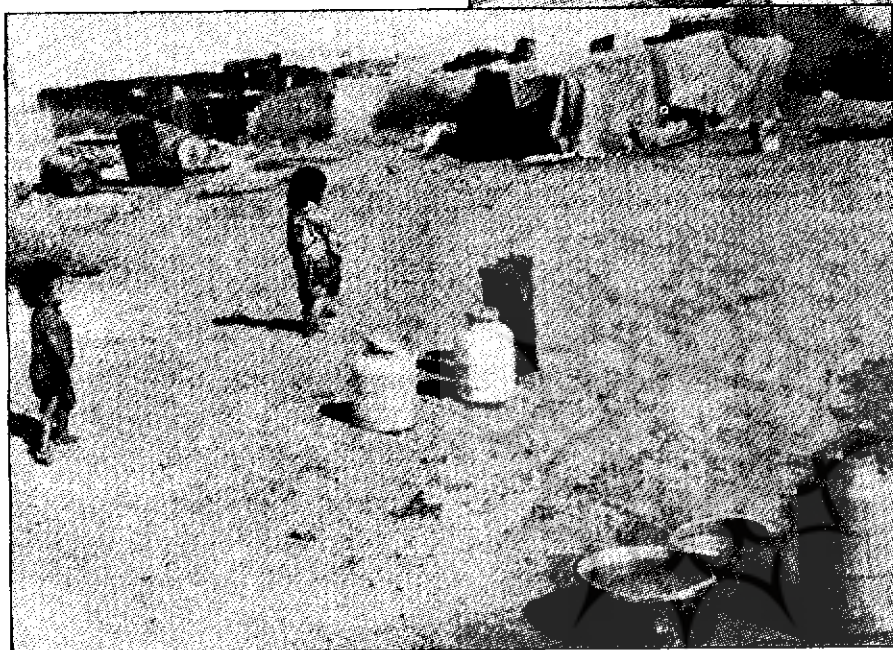
با توجه به اینکه پیام دادند که فرصت تنگ است، این مطلب را می‌خواهم خدمتان عرض کنم اگر ما موفق نشویم در این انقلاب مشارکت مردم را به معنای سازندگی عمیق تک‌تک و درونی انسانها به عمق ببریم، مسلماً مواجه با شکست خواهیم شد. این یک چیز غیرقابل برگشت است. یعنی ما هرچه که پیروزی داریم از مردم بوده، از مشارکت عمیق مردم بوده، از حضور درونی مردم، نه حضور کالبدی و فیزیکی مردم. نه این که، تصور بکنیم مشارکت مردم یعنی اینکه یک مقداری پول بدهند، بسایند یک ریـ



میشود؟ شما ممکن است به خاندان برسید، ممکن است به بازسازی‌تان برسید ممکن است به فلان چیزتان هم برسید، ولی اینها هیچ ربطی با همدیگر ندارند. هر کدام برای خود یک هدفی هستند. در حالیکه وقتی اینها هیچ ربطی با همدیگر ندارند. هر کدام برای خود یک هدفی هستند. در حالیکه وقتی اینها در طول هم قرار میگیرند، در حقیقت زمینه‌ساز و جهت‌دهنده برای آن هدف غائی هستند. به این معنا میبایست که ما توجه به این مطلب عمیق بکنیم که آن هدف اصلی که ما داریم برایش حرکت میکنیم چیست؟ و همه این کارهایی را که داریم میکنیم اهداف مرحله‌ایست. یعنی بازسازی برای خودش فی حد ذاته دارای ارزش نیست بهتر کردن وضع اقتصادی فی حد ذاته برای خودش هیچ ارزشی ندارد. درس خواندن برای خودش هیچ وجه ارزشی ندارد. دانشگاه رفتن و مدرک گرفتن هم هیچ وجه ارزشی ندارند. نمیدانم، خانه ساختن هم وجه ارزشی ندارد. اینها همه موقعی ارزش و اعتبار پیدا میکنند که در مسیر آن هدف غائی یعنی رسیدن به آن نقطه رشد باشند. و اگر در این جهت نباشند همه اینها موضوعیت خود را از دست میدهند. به این جهت ما باید هماهنگ بکنیم اهداف مرحله‌ای خودمان را و جهت بدهیم به اهداف مرحله‌ای خودمان برای رسیدن به آن هدف غائی. که آن هدف غائی، همان معنای رشد، همان معنای رشد تک‌تک انسانهاست در درون جامعه اگر انسانهای رشد یافته نداشته باشیم، مسلماً جامعه رشد یافته هم نداریم. یعنی استقلال یک ملت، استقلال یک مجموعه، از درون استقلال ذاتی تک‌تک افرادش سر میکشد. شما نمی‌توانید یک مجموعه مستقل یک جامعه مستقل را فرض بکنید، قبل از آنکه تک‌تک افرادش روی پای خود نایستاده باشند و استقلال نداشته باشند. به این معنا آنوقت مطلب مشارکت مردم و تحول درونی مردم که نقطه بارز حرکت جنگ در انقلاب ما بوده خودش را به مرحله ظهور میرساند. اینکه امام می‌فرمایند «بازسازی را هم چیزی مثل جنگ بدانید» به این معناست که، آن چیزی که در جنگ هست به بازسازی تسری پیدا کند. آن گوهر اصلی جنگ به بازسازی تسری پیدا بکند. و اگر نه، این نیست که حالا جنگ و بازسازی مثل هم عمل کنند. جنگ حالت تهاجمی و تخریبی و دفاعی دارد، در حالیکه بازسازی سازندگیست. ولی در اینجا هر دو به هم میرسند.



غیره را داریم، ما باید جلو بقیتم، مردم هم پشت ما بیایند. مردم را باید ما در حقیقت هدایتشان بکنیم یا مردم را باید قیمی بکنیم تا اینکه به مقصود برسیم. این حضور یک حضوری است که حتماً باید فراهم شود در امر بازسازی. اگر این حضور به این معنا فراهم نشد در امر بازسازی، تصور اینکه ما در ارتباط با بازسازی میتوانیم یک الگوی سالم و قابل صدور، همانجور که ما در بسیاری از عرصه‌ها الگوهای خودمان را قابل صدور کردیم، داشته باشیم، ممکن نیست. من تصور نمیکنم اگر این حضور همه جانبه و فعال انجام نشود، ما بتوانیم



نیستیم. مردم انجام داده‌اند. این حرف را امام بخاطر این نمی‌زنند که شکسته نفسی بکنند. تا مردم بگویند خوب حالا بالاخره تقوا نشان میدهند. نه، این واقعیت است. ایشان اعتقاد دارند. امام که اهل لاف و گزاف نیست. تا مردم بگویند، خوب حالا تعارفی میکنند. میگویند که ما هیچ کاره‌ایم، مردمند که کار کرده‌اند، مردمند که اصل هستند. این که مردم اصل هستند یعنی چه؟ این به آن معنا نیست بگذاریم مردم را همین جور هر کجا که میخواهند بروند. ما که به دمکراسی معتقد نیستیم. ما که به مردم سالاری معتقد نیستیم. به خداسالاری معتقدیم. یعنی معتقدیم، مردم هم اگر در ارتباط با ارزشها حرکت بکنند اعتبار دارند. اگر بنده امروز بعنوان مردم، شما بعنوان مردم در ارتباط با ارزشها حرکت نکنیم و به اصطلاح در مسیر ارزشها حرکت نکنیم حرکتیمان اعتبار ندارد. خوب اعتقادمان برای مشارکت مردم و برای حضور مردم آن نوع مشارکت حضوری که دمکراسی غربی میگوید نیست. یعنی مردم سالاری، یعنی هر چه اکثریت گفت همان کار را بکنید، نیست. یکنوع حضور و مشارکت همه جانبه و عمیق دروینست. این حضور و مشارکت عمیق و درونی بوسیله امام، رهبر و رهبران باید راهبری شود. این راهبری چه موقع میتواند عملی بشود؟ موقعی که این انسانها از درون شروع کنند به ساخته شدن و هم ارزش شدن با ارزشها، با آن ارزشهای اصیل الهی، چه موقع این معنا اتفاق میافتد؟ چه موقع

این اتفاق میافتد که مردم با این ارزشها هم ارزش بشوند؟ موقعی اتفاق میافتد که مسئولیت در حدی که ظرفیت آن را دارند بعهده‌شان گذاشته شود، به آنها شخصیت داده شود، به آنها اعتبار داده شود و احساس بکنند که مسئولند «کلکم مسئولند». این «کلکم مسئول» که گفتم به چه معناست؟ به این معناست که حضور همه مردم تضمین کننده پیروزی و تضمین کننده حرکت وسیع و همه جانبه‌ایست که ما باید در آینده داشته باشیم. و از این بابت باید اذعان بکنیم که آنجور که ما در جنگ موفق بودیم در زمینه‌های دیگر موفق نبوده‌ایم. یعنی حضور مردم را یا نخواسته‌ایم و یا اگر این حضور را خواسته‌ایم حضوری همه جانبه نبوده‌است. یعنی خودمان را قیم حاکم و راهبر دانسته‌ایم. احساس کردیم که خوب باید ما که بالاخره عقل بیشتر، عرض کنیم تخصص بیشتر، نسیانم درایت بیشتر، حتماً برنامه بیشتر و غیره و

در عرصه بازسازی چیزی برای دنیا داشته باشیم. اینکه ما ۱۰۰۰ تا خانه میسازیم، ۴۰۰ تا میسازیم، ۵۰۰۰ تا خانه میسازیم، ۱۰۰۰ تا خانه میسازیم ۲۰۰۰ تا، هر چقدر، حالا آمار از آن برداریم، خود این فی حد ذاته ارزش نیست در کشورهای کمونیستی خیلی بیشتر از این هم میسازند. یعنی در عرض یکسال ممکن است. ده برابر اینها را بسازند. سرمایه است دیگر، میسازند. مسئله‌ای نیست. آن چیست که باید تغییر بکند؟ اینجا برمیگردیم به همان مطلبی که در اول صحبت عرض کردم که اگر ما این اهداف را اهداف مرحله‌ای بدانیم و طولی کنار هم قرار بدهیم و اینها را به آن هدف غائی محک بزنیم همیشه قابل تصحیح اند یعنی باید بتوانیم تصحیح بکنیم. ولی اگر خودخانه ساختن هدف شده دیگر خودخانه ساختن هم حالا به چه وسیله‌ای به هر وسیله‌ای هدف میشود تکنیک بیاوریم، چی

و..... بیاوریم، بسازیم آقا، بسازیم تا بتوانیم جواب بدهیم. البته این به این معنا نیست که حالا نسازیم به این معناست که حضور همه جانبه مردم و حضور عمیق و فعال مردم را باور داشته باشیم. باور داشته باشیم که بسیاری از تجربیات در سینه این مردم هست که ما از آن خبر نداریم. الان جنگ را کی دارد اداره میکند؟ جنگ راحتی در مدیریتش، که دارد انجام میدهد؟ ارتش مینشیند مثلاً چه میکند؟ کی آن روزهای اولی که دشمن دیگر آمده بود تو خانه، تا اینجاها آمده بود، کی دشمن را پس زد؟ آیا ارتش نشست، نقشه ریخت و نیرو گسیل کرد و غیره؟ اگر باور داشته باشید که خود مردم بهترین هستند برای درست گرفتن سرنوشت خودشان و برای سازندگی محیط خودشان و در مخزن سینه های این مردم تجربیاتی موج میزند که ما از آنها بی بهره ایم، آن علم تجربی که این انسانها دارند بسیاری از اوقات ارجح است بر آن علم تخصصی که ما داریم، و آن انسانی که با آب خودش، با خاک خودش، با محیط خودش سالها و سالها سازندگی کرده او بهتر میتواند ایجاد سازندگی بکند در محیط خودش، و بهتر میتواند احیاء بکند محیط خودش را، تا فردی که از بیرون آمده، دارد برای او کار میکند، این باصطلاح معنائیست که میتواند بازسازی را (که بدرستی هم گفتند که بازسازی ما بصورت اصلی و عمیقش موقعی شروع میشود که جنگ تمام شود) بازسازی را میتواند بهش جهت نیکو و درست بدهد و ما رادچار یک تجربه موفق بکند و اگر غیر از این باشد مسلماً «نیروهائی که از جنگ آزاد میشوند را ما نخواهیم توانست در بازسازی بکار بگیریم و این نیروها پراکنده خواهند شد. تجربیات این چند سال بازسازی هم با تمام زحماتی که برادران کشیده اند و قابل اجرا است و اجرشان هم با خداست، این را نشان میدهد که ما آنجائی که مشارکت نداشتیم، آنجائی که حضور مردم نبوده، آنجائی که مردم بکار گرفته نشدند (نه به عملگی گرفته بشوند، مشارکت این نیست که من بگویم آقا بیاید همه تان کارگر بشوید) آنجائی که بصورت عمیق و وسیع دست خود مردم ندادیم و کار را به خود مردم نسپردیم، آنوقت می بینید که با همه زحماتی که ستادهای معین هم در بعضی از شهرستانها یا بسیاری از شهرستانهای استان و شهرهای استان کشیدند و با همه جانفشانهائی که کردند و کارهای زیادی که کردند. آن علقه و

آن باصطلاح هماهنگی بین اینها و آن منطقه ایجاد نشد. چرا نشد؟ این را هیچوقت سؤال کردید؟ اینها همشان مردمند دیگر، آنها مگر یک مردم دیگری هستند بجز اینها؟ مگر آنها اعتقاد دیگری بجز اینها دارند؟ چسی بود؟ بخاطر اینکه ما مصرف کاذب و توقعات کاذب را تزریق کردیم با حضور خودمان. اگر این آدم روی پای خودش ایستاده بود یکی از این برادران می گفت که روز اولی که ما رفته بودیم یک روستا، این روستائی میگفت: «آقا یک ریزه چیز به ما بدهید» یک ریزه امکانات به ما بدهید، تلمبه ها را راه بیندازید خودمان کشاورزی را راه میاندازیم. خانه ها را هم خودمان میسازیم، اصلاً «کاری نداشته باشید». در همین روستا سه سال، بعد، دو سال بعد مردم راه افتادند و ظواهرات کردند که آقا برای ما خانه، نمی دانم چی، (آجری) بسازید. چرا؟ به جز این است که ما خودمان این مردم را دچار فساد کردیم؟ بجز این است که به دست خودمان نیاز کاذب را وارد کردیم؟ به دست خودمان توقع کاذب را وارد کردیم؟ بدست خودمان اینها را انگل کردیم؟ این آدمی را که تا دیروز روی پای خودش ایستاده بود، من رفته بودم به یک روستائی، تیرسقف یک خانه ای افتاده بود روستائی فکر کرد مثلاً ما کاره ای هستیم، یخه ما را گرفته بود برد آنجا که «آقا، این تیر ما را درست کنید». گفتم «آقا اینرا که دست بزنید میرو آن رو»، رویش هم کاهگل بود گفت «نه این را باید بیائید آهن بکنید». حالا نمیدانم چه شده بود مثلاً باران آمده بود افتاده بود، یا خمپاره خورده بود. چرا؟ چقدر مصالح مصرف شد؟ چقدر امکانات و نیروی انسانی مصرف شد؟ و نیازهای کاذب بوجود آمد؟ این آدمی که روی پای خودش اگر میایستاد و متکی به خودش بود هیچ نیازی نداشت (بجز نیازهای اندکی)، میتوانست چهره منطقه خودش را عوض بکند، حالا یک آدمی شده که دستش به آسمان و دهنش هم به طرف ماست. یعنی همان معنای فرهنگ مصرفی شهر آمد آنجا. یعنی همان فرهنگ دارد استمرار پیدا میکند و امتداد پیدا میکند و مسلماً اگر این معنا با مشارکت عمیق و سپردن مسئولیت و کار مردم بدست خودشان و عدم حضور فسادانگیز امثال من در محیط نباشد مسلماً ما میتوانیم با هزینه ای بسیار کمتر، با امکانات بسیار کمتر و با انرژی بسیار کمتر همه این روستاها چند هزار روستائی را که امروز در

خوزستان داریم و در این خطه داریم و در همه نقاط جنگزده داریم بسازیم. شهرهایمان را بسازیم و این شهرها، شهرهای تولیدی بشوند. این روستاها، روستاهای تولیدی بشوند. روی پای خودشان بایستند. روی تولید خودشان بایستند. و بتوانند چهره منطقه خودشان را و چهره استان را تغییر بدهند با مشارکت عمیق خودشان و با فعالیت عمیق خودشان. و این آن چیزی است که انتظار می رود برادران مسئول بدان بذل توجه عمیق بکنند.

البته در این صحبت کوتاه نمی شد همه ابعاد قضیه را شکافت. صحبت بسیار وسیع است. بسیار ابعاد عمیقی دارد. باید واردش شد ولی فرصت اقتضا نمی کند. من فقط اشاره ای کردم به این معنا و این معنائیست که چهره بازسازی را تغییر خواهد داد و باید راهیابی کرد برایش. شعار دیگر بس است. سه سال، چهار سال ما کار کردیم. برادران زحمت کشیدند و امروز آفت این انقلاب شعار است. شعار اگر به شعور تبدیل نشود، اگر به راه تبدیل نشود، هیچ فایده ای ندارد. آن چیزی که جنگ را جنگ میکند، اینست که شعار نمی دهد، آن کسی که جنگ میکند، عمل میکند. می رود، عمل میکند، پیروز میشود. باید توجه به این معنا انجام بشود و برادران که همه را من معتقدم که علاقه مند هستند و همه با خلوص صرف انرژی و صرف وقت میکنند، چه در اینجا چه در تهران. هر که هست امروز، با خلوص و با علاقه دارد کار میکند، این توجه را بکنند. توجه، به این معنا میتواند نجات دهد، آن چیزی که ما اسمش را میگذاریم بازسازی. و بنظر من بازسازی یعنی «احیای انسانها»، یعنی «احیای محیط» نگوئیم «بازسازی ما آن چیزی که قبلاً بوده». نمی خواهیم بسازیم. جامعه ما و انقلاب ما دنبال این نیست که آن چیزهائی را که قبلاً بوده بسازد. ما می خواهیم احیاء بکنیم. ما می خواهیم بعد از این اتفاقی که افتاده حالا منطقه را احیاء بکنیم و با امکانات بسیار کمتر و با صرف نیروی بسیار کمتر. اگر بدست خود مردم سیرده بشود میتوانیم منطقه و انسانها را احیاء بکنیم. یعنی انسان غیرتولیدی را تبدیل به انسان تولیدی کردن، این انسان مصرفی را به انسان تولیدی تبدیل کردن. این اساسیست که باید برایش برنامه ریزی شود و آن اقتصادی را که حضرت آیت... جمعی اشاره کردند که یک آجر هم. این یک آجر همان یک دانه النگوئی است که آن زن در جنوب شهر میدهد. یا از آن یک قران آمده. این یک قران یک

فرهنگ یاری در کشتکاری

بقیه از صفحه ۳۱

۱۳۵۲. دانشکده علوم اجتماعی و تعاون. ص ۶۹ و ۷۰. نقل به معنی.
- (۲۲) - «فرفس» پیش از این جزو دهستان جاپلق الیگودرز بوده و در چهار فرسنگی شمال آن واقع شده. و در تقسیمات جدید جزو دهستان جاپلق غربی و شهرستان خمین منظور شده است.
- (۲۳) - سد بیات. مونوگرافی ده فرفس. پیمان نامه دوره نیسانس. تهران. ۱۳۵۱. دانشکده ادبیات و علوم انسانی. ص ۶۱.
- (۲۴) و (۲۵) - هوشنگ پورکریم. «دهکده سیاه مرزکوه». هنر و مردم. ش ۸۰. ص ۳۴-۳۵.
- (۲۶) و (۲۷) - هوشنگ پورکریم. «دهکده سما». هنر و مردم. ش ۹۵. ص ۳۸.
- (۲۸) - همان صفحه.
- (۲۹) - س. شادبسی. «گل-تاسو». جنگ فک الافلاک. ش ۱. تهران. ۱۳۵۰. ص ۹۳.
- (۳۰) - در روستاهای خمین و گلپایگان و الیگودرز هر جریب معمولاً ۸۰۰ تا ۱۰۰۰ متر مربع است. جریب به مقدار زمینی می گویند که به پنج من سنگ شده (۳۰ کیلوگرم) بذرنیاز داشته باشد.
- (۳۱) و (۳۲) - محمد حسن ابریشمی: «زعفران طلای سرخ حاشیه های کویر». زیتون. ش ۲۵. نشریه وزارت کشاورزی و عمران روستایی. تبرماه ۱۳۶۲. ص ۵۳ و ۵۵ و ۵۶.
- (۳۳) - صادق انصاری. «در باره تعاونیهای تولید کشاورزی». مسائل کشاورزی ایران.
- (۳۴) - عبدالله عبداللهی. «زعفران در ایران». تلاش. ش ۱۷. ۱۳۴۸. ص ۳۵.

مفهوم و اهمیت مشارکت مردم در بازسازی و

نوسازی

بقیه از صفحه ۱۳

متر آهن همان یک قران همان انگوئی است که همه دارائی یک زن بیوه بوده. آورده و داده. این اقتصاد را موقعی میشود رعایت کرد که ما بتوانیم خود مردم را در صحنه بیاوریم. خود مردم را حضورشان را تثبیت بکنیم. و با تثبیت حضور مردم، هم به مردم شخصیت بدهیم و هم به منطقه روحیه بدهیم و هم انشاء... زمینه ساز یک حرکت اساسی باشیم برای بازسازی، که امروز چشم همه دنیا و چشم نسل آینده به کاریست که ما در این زمینه ها انجام میدهم و فردا مورد خطاب و مورد سؤال و مورد مواخذه هستیم. چه در پیشگاه خداوند، و چه در پیشگاه مردم که با این صداقت و با این خلوص آن چه را که در طبق اخلاص داشتند در طبق اخلاص گذاشتند و مشغول هستند ما هم انشاء... باید که خداوند البته توفیقمان بدهد «وما توفیق الا با...». و اگر توفیق از خداوند نباشد مسلماً همه اینها انجام نمیشود و توفیق را هم موقعی خداوند حادث میکند که انشاء... خلوص در ما رشد بکند و کار را به خاطر آن انجام بدهیم و کاری که بخاطر خدا انجام بشود، مسلماً کمک و تأیید خداوند هم دنبالش هست، بی پروا برگرود. کما اینکه این چند سال جنگ هم و چند سال انقلاب هم و خود پیروزی انقلاب ما این را نشان داده که آن جایی که خلوص بوده آنجا این جنگجو نفوذ میکند، خلوص همه همینجور هست. همه سدها را خراب میکند. چه در وجود خود انسان و چه در جامعه و امیدواریم که انشاء... خداوند خلوص بدهد به همه ما و توفیق بدهد که در مسیر آن حرکت بکنیم و انشاء... بتوانیم بازسازی را هم مثل جنگ بعنوان یک امر مقدس و بعنوان یک الگو برای ملل مستضعف و کسانی که چشمشان به این انقلاب هست انشاء... بسازیم و بعد از جنگ سازندگی خود را با احیاء نفوس و سازندگی درونی انسانها انشاء... توأم بکنیم. از خداوند هم میخواهیم که انشاء... رزمندگان ما را در جبهه های جنگ انشاء... هر چه زودتر پیروز بگرداند. به ما هم توفیق شهادت در مسیر او را انشاء... ارزانی بفرماید والسلام علیکم ورحمه... و برکاته.

مشکل دیگر وجود مقداری ناهماهنگی در رابطه با اداره کشاورزی استان می باشد که باعث شده در رابطه با علوفه، دیم و مرتع چندان همکاری با ما نشود. می گویند شما مسئول علوفه هستید اما ابزار کار در دست ما قرار نمی گیرد. بعنوان مثال وقتی که ما بذر در اختیار نداشته باشیم، چگونه می توانیم طرح علوفه ای را اجرا بکنیم. یا در رابطه ب دیم کاری در بعضی از مناطقی که ما برای اجرای طرح حفظ رطوبت و بهر زراعی سرمایه گذاری می کنیم، اداره کشاورزی بذر اصلاح شده را به موقع در آن منطقه توزیع نمی کند و به جای دیگری اختصاص می دهد که در آن موقع نیازه بذر ندارند و یا طرح در آن جا اجرا نشده است که این بنوبه خود برای ما مشکلات متعددی را ایجاد می کند.

باز از دیگر مشکلات، مسئله مالکیت زمین است. بخصوص در مناطق دیم خیز، همانطور که می دانید در آذربایجان شرقی مهاجرت شدت بیشتری دارد و باعث شده مقدار زیادی از زمین ها همچنان بدون کشت بمانند. کشاورزانی هم که در روستاها هستند با وجود اینکه علاقه دارند روی زمین ها کار کنند ولی متأسفانه به دلیل عدم وجود قانون، زمین ها همینطور باقی مانده و قابل استفاده نیستند. مشکل مهم تری که در طرح حفظ رطوبت با آن مواجه هستیم، مسئله یکپارچه نبودن زمین هائی است که در حد کوچکی هستند. این زمین ها طوری تقسیم بندی شده که تراکتور نمی تواند عملیات عمود بر شیب را انجام بدهد و اگر قانون و مقررات در رابطه با تعاونی ها، مالکیت زمین و مسئله مشاع حل بشود، با یکپارچه تر شدن این زمین ها می توان عملیات دیم کاری را بطور مکانیزه و بهتر انجام داد.

از دیگر مسائل، مشکلات اجتماعی و فرهنگی کشاورزان است که بعضی اوقات در مورد اجرای طرح ها تردید نشان می دهند که خوشبختانه با بودن برادران آموزش روستایی و کمیته کشاورزی بطور تدریجی این تردیدها از میان خواهد رفت و بیش از پیش با ما همکاری خواهند کرد. این ها در مجموع عمده مشکلاتی بود که ما برخورد داشتیم.

پاوری

۱ - منظور مساحتی است که برای تولید انواع محصولات سالانه و دائمی در سال ۱۳۶۰ زیر کشت رفته و یا در سال مزبور تحت آیش بوده است. (آمارگیری روستایی جهاد سازندگی - آبان ۶۰)